



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۲۰
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولیّ عام با مدیران و مردم			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در اصول حاکم بر رابطه بین حاکم و بین دستگاه اداری از یک سو، و بین حاکم و بین عامه مردم از سوی دیگر بود. بحث امروز در اصول حاکم بر رابطه بین حاکم و مدیران و دستگاه اداری است.

### قاطعیّت در اجرای حق و عدل

یکی از این اصول این است که حاکم باید با مجموعه مدیریتی و مجموعه زیردست خودش در اداره امور و اجرای حق و اجرای ظوابط و قوانین سخت گیر باشد. تساهل و تسامح و مدارا حوزه دیگری دارد، حوزه مدارا، در برخورد با عامه مردم است و یا مدارا با دشمن در شرایط خاص است؛ لکن حوزه مدیریت و رابطه بین ولیّ امر و مدیر برتر با مدیران زیردست، باید رابطه قاطعیّت و سخت گیری در اجرای عدل و حق باشد؛ حتی در یکی از روایات آمده که حاکم باید نسبت به مجموعه زیردستش سوء ظن داشته باشد و حق ندارد حسن ظن داشته باشد؛ اما نسبت به مؤمنین و جامعه ایمانی باید حسن ظن داشته باشد؛ لکن نسبت به مجموعه مدیریتی همیشه باید آنها را متهم بداند؛ یعنی نباید در رفتار مدیران زیردستش چشم پوشی و اغماض و حمل بر صحت کند. البته می توان این را به عنوان اصل مستقل بیان کرد؛ اما ما این را در چهارچوب اصل سخت گیری و قاطعیّت در اجرای حق بیان می کنیم.

اگر حاکم با زیردستانش رفتار ملایمی داشته باشد و از تخلفات آنها چشم پوشی کند، و آنها احساس کنند که حاکم نسبت به اجرای عدل و رعایت ضوابط با آنها سخت گیری نمی کند، به تدریج این حالت بی انضباطی در مجموعه مدیریتی گسترش پیدا می کند و انضباط در مجموعه مدیریتی از بین می رود و به تدریج تخلفات و خیانت های مالی و سوء استفاده ها و اختلاس ها و... گسترش پیدا می کند. شاید دلیل اینکه در برخی از دوره های حکومتی ما، برخی از این تخلفات گسترش پیدا می کرد، دلیلش همین روش حاکمیتی غلط بوده که بر رفتار بعضی از مدیران ارشد حاکم بوده است.

در این رابطه هم آیات قرآنی وجود دارد و هم روایات.

آیات آیاتی است که از برخورد خدای متعال با رسل در زمینه اجرای احکام و پایبندی به فرمان خدای متعال حکایت می‌کند که خدای متعال با رسلش اصلاً تسامح و تساهل ندارد و آنها را به انضباط کامل فرا می‌خواند و هیچ‌گونه بی‌انضباطی را از رفتار رسل نمی‌پذیرد؛ این مطلب در تعدادی از آیات آمده که ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

آیه اول در سوره انعام است، وقتی خدای متعال سلسله حاکمان الهی را در تاریخ بیان می‌کند \_ که البته این مجموعه آیات، از نوادر مجموعه آیات قرآنی است که این تعداد از حاکمان الهی پشت سر هم، در یک جا نام آنها آورده شود \_ بعد از اینکه این سلسله حکام اشاره می‌کند که از بعد از جریان بیان توحید داستان ابراهیم علیه السلام شروع می‌شود بعد می‌فرماید:

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>؛

اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم! درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم)، بالا می‌بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست.

اول اشاره به مقام امامت ابراهیمی است و بعد شروع به بیان سلسله امامان از ذریه ابراهیم می‌کند:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ \* وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ \* وَمِنَ آبَائِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَإِخوانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۲</sup>؛

و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! \* و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند \* و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم \* و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم.

۱. سوره انعام: ۸۳.

۲. تمام اینها که نام برد، حاکمانند اگرچه در منطقه ولایت و حکومتشان اختلاف وجود دارد و گفتیم تفضیل، در قرآن کریم، تفضیل حاکمیتی است

۳. همان: ۸۴ \_ ۸۷.

خود این آیه نشان دهنده این است که این جریان حاکمیت و امامت، در تمام ادوار تاریخ متصل بوده است. شاهد ما در آیه بعد است که می فرماید:

ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّانَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ؛

این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند! و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه ای از آن نمی گیرند) \* آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

این آیه اخیر از آیاتی است که اشاره به ایرانیان دارد و در تفاسیر نیز این معنا تذکر داده شده که «فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ»، اگر این قوم عرب در پیمانشان با رسول خدا ﷺ وفادار نمانند، خداوند قوم دیگری خواهد برانگیخت که «لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ».

در آیه می فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ»؛ در اینجا «وَالْحُكْمَ»، حاکمیت سیاسی است که علاوه بر نبوت است؛ لذا نبوت بر آن عطف شده است. و شاهد ما این است که می فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، عبارت «أَشْرَكُوا» در اینجا یعنی اگر بخواهند فرمان غیر خدا را اجرا کنند؛ که هر نوع تسامح در اجرای فرمان خدای متعال، یعنی به فرمان دیگر عمل کردن؛ که این همان شرک است که خدا می فرماید اگر اینها شرک بورزند و بخواهند فرمان دیگری را تبعیت کرده و اجرا کنند، تمام آن عبادت ها و عمل هایی که انجام دادند، پوچ خواهد شد و با آنها برخورد خواهد شد. آیه دیگر در سوره زمر آمده است:

لَهُمَّا لِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ \* قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ \* وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ \* بَلِ اللَّهُ فَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛<sup>۲</sup>

کلیدهای آسمان ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند \* بگو: «آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را پرستم ای جاهلان؟!» \* به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود! \* بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش!

۱. همان: ۸۸ و ۸۹.

۲. سوره زمر: ۶۳ - ۶۶.

که ابتدای آیات درباره حکومت و حاکمیت است و بعد خطاب به شخص رسول ﷺ می فرماید: «لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبُطَنَّ عَمَلُكَ» که نشان دهنده این است که خدا هیچ تسامحی در اجرای فرمانش با انبیا ندارد و باید صد در صد به فرمان خدا تسلیم باشند و فرمان او را اجرا کنند.

آیه سومی که از لحاظ لحن از آیات قبل تندتر است، آیات سوره حاقه است که می فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ \* وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ \* وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>؛

که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است \* و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید! \* و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید! \* کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است! \* اگر او سخنی دروغ بر ما می بست \* ما او را با قدرت می گرفتیم \* سپس رگ قلبش را قطع می کردیم \* و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود! \* و آن مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است!

این آیات نیز آیاتی است که اشاره به این دارد که حاکم برتر نسبت به مأموران زیردست خودش در نظام حاکمیتی برای اجرای عدل و قانون خدا نباید هیچ تساهل و تسامحی کند.

روایات فراوانی وجود دارد که بر این مطلب تأکید دارند؛ اولین مجموعه روایی که بیان می کنیم، روایاتی است که در نهج البلاغه آمده است به لحاظ اینکه نهج البلاغه یک مجموعه روایات حاکمیتی است و بیشترین روایات حاکمیتی ما در نهج البلاغه آمده است؛ لذا بیشترین روایات ما در این باب نیز از نهج البلاغه است. امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر چنین می نویسد:

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْحِيَانَةِ وَتَوْخٍ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَاءُ أَعْرَاضًا وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا. ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ نَأَمَوْا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَقَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَا مُمْرِهِمْ حَدُودُهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّقِيِّ بِالرَّعِيَّةِ وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكَفَيْتَ بِذَلِكَ

شَاهِدًا قَبَسَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمَتْهُ بِالْحَيَانَةِ وَقَلَّدَتْهُ عَارَ التَّهْمَةِ<sup>۱</sup>؛

پس در کارهای عمال و کارمندان بیندیش، و چون آنان را آزمایش نمودی به کار وادار (تا دیانت و راستی و درستیشان را نیاز موده‌ای به کاری مگمار) و آنها را به میل شخصی و کمک به ایشان و سرخود (بدون مشورت) به کاری نفرست، زیرا این کار، نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندان‌های پاکیزه و با تقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع ورزی‌شان کمتر، و آینده‌نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.<sup>۲</sup>

این عبارت بسیار روشن است که نشان دهنده این است که حاکم باید نسبت به کارگزاران خودش کاملاً با قاطعیت رفتار کند؛ هم در گزینش آنها کاملاً موازین را رعایت کند و هم بر عمل و رفتار و کیفیت انجام مأموریت آنها نظارت دقیق کند و هم اگر تخلفی از آنها دید، قاطعانه با آنها برخورد کند.

همچنین در نامه دیگری از نهج البلاغه، نمونه دیگری از برخورد حضرت امیر علیه السلام با گماشتگان آمده است. معمولاً در حکومت‌های جور چنین است که وقتی لشکری از شهری عبور می‌کند، مال مردم و ناموس آنها بر آن لشکر حلال است؛ حتی در سرزمین و شهرهای خودی، نه در سرزمین دشمن؛ لشکر است و قدرت دارد و سلاح دارد و کسی نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد؛ لذا چنین چیزی در لشکرها رایج بوده؛ اما حضرت برای

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۲. کاری که الان انجام می‌گیرد روی موازین است؛ منتهی اینها را باید همان رییسش انجام دهد نه اینکه رییسش او را رها کند و کاری با او نداشته باشد و قوه قضاییه بخواهد به جرم او رسیدگی کند؛ بلکه آن چیزهایی که از دست خود رییس خارج است را باید قوه قضاییه بررسی کند و اگر خود رییس هیچ کاری به این کارها نداشته باشد، قوه قضاییه می‌باید این را بگیرد و آن را بگیرد؛ همانطوری که الان اینگونه شده؛ قوه قضاییه می‌باید این را بگیرد و آن را بگیرد؛ اما رییس مافوق و رییس دولت، کاری ندارند به این کارها!! و ما ندیدیم تا حالا کسی را به علت فساد عزل کنند.

جلوگیری از این امور نامه‌ای به کارگزاران خودش در شهرهایی که محل عبور لشکریانند نوشته است و می‌فرماید:

مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخُرَاجِ وَعُمَالِ الْبِلَادِ.  
أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَّةٌ بِكُمْ إِنِ شَاءَ اللَّهُ وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ  
الْأَذَى وَصَرْفِ الشَّدَاوِ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا  
مَذْهَبًا إِلَى شِبَعِهِ فَتَكَلُّوا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ وَكُلُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ [مُضَادَّتِهِمْ]  
مُضَارَّتِهِمْ وَالتَّعَرُّضَ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَارْقَعُوا إِلَى مَطَالِمِكُمْ وَمَا عَرَكَ  
مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي فَإِنَّا أُغْيِرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنِ شَاءَ اللَّهُ؛<sup>۱</sup>

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند. پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هر گونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثناء کردم باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکت، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه و گزارش کنید، که با کمک خداوند آن را بر طرف خواهم کرد. <sup>۱</sup> این شاء الله.

شاهد اینجاست که می‌فرماید: «فَتَكَلُّوا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ»؛ پس کسی را که دست به ستم زند کیفر کنید؛ و بعد می‌فرماید: از سوی دیگر باید حواستان باشد که دیگران نیز به اینها ظلم نکنند. این نیز نمونه‌ای از قاطعیت حضرت امیر علیه السلام با کارگزارانش است.